



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۲۸

نویسنده: ن . جلیل زاد

فاجعه ۸ ثور اخوانیسم افغانی پنجاه سال خیانت به یک ملت

ریشه های یک فاجعه
جریان اخوانی در افغانستان نه از دل جامعه، بلکه از آزمایشگاه های ایدئولوژیک بیرونی سر برآورد .
دهه ای چهل خورشیدی، محصلان از پوهنتون کابل به مصر و پاکستان رفتند و با ایدئولوژی اخوان المسلمین سیدقطب و مودودی برگشتند .
این ایدئولوژی بیگانه را بر پیکر جامعه ای تحمیل کردند که سنت های دینی خود، فرهنگ خود و هویت خود را داشت .
این آغاز یک خیانت بزرگ بود.
دهه های پنجاه و شصت
زمینه چینی برای فاجعه
پیش از آنکه کودتای ثور فرصتی برای ظهور ایجاد کند، گروه های اخوانی در افغانستان سازمان می دادند، ترور می کردند و نقشه می کشیدند .
ترور استادان پوهنتون، درگیری های مسلحانه در جان کنی ها و تلاش برای کودتا در سال ۱۳۵۴ علیه حکومت داوود خان، همه نشان می دادند که این جریان از همان ابتدا با خشونت و بی ثباتی عجین بود.
جهاد
فرصت طلبی در لباس دین
وقتی شوروی افغانستان را اشغال کرد، مقاومت مردمی حق مشروع بود .
اما رهبران اخوانی و جهادی این مقاومت را ربودند و به ابزار اهداف خود تبدیل کردند.
پاکستان و ISI از یک طرف، امریکا و CIA از طرف دیگر، و عربستان سعودی از طرف سوم، این گروه ها را به عروسک های خود تبدیل کردند. رهبرانی که ادعای استقلال داشتند، در واقع مزدورانی بودند که برای دالر، ریال و روپیه می جنگیدند .
گلبدین که بیشترین کمک های مالی CIA را دریافت می کرد، همزمان با مجاهدین دیگر می جنگید، زیرا قدرت شخصی بر هر اصلی مقدم بود.
۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶
جنایت در برابر کابل
شاید هیچ دوره ای بهتر از سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ ماهیت واقعی این جریان را نشان ندهد. وقتی شوروی رفت و دولت نجیب سقوط کرد، جهادی ها فرصت داشتند کشوری بسازند .
اما آنچه ساختند، جهنمی بود:
کابل که از جنگ با شوروی سالم مانده بود، توسط راکت های احزاب جهادی ویران شد. بیش از شصت هزار غیرنظامی کشته شدند. محلات بر اساس قومیت تقسیم شدند .
زنان از خانه ها بیرون رانده شدند .
موزیم ملی غارت شد .
کتابخانه ها سوختند .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ



استادان، دکتوران و روشنفکران فرار کردند یا کشته شدند.
ربانی مسعود گلبدین مزاری و شرکا کابل را به آتش کشیدند .
مسعود و دوستم علیه هم جنگیدند .

عبدالعلی مزاری و نیروهایش جنایت کردند .
این دیگر جهاد نبود ، این جنایت علیه بشریت بود .

ترویج بنیادگرایی
میراث زهر آگین

یکی از ماندگارترین جنایات این جریان، تغییر بنیادین فرهنگ دینی
افغانستان است. افغانستانی که پیش از دهه‌ی پنجاه خورشیدی، اسلام

بومی، متسامح و آمیخته با فرهنگ محلی داشت، به تدریج به زمین‌بازی و هابیسم، سلفیسم و دیوبندیسم پاکستانی تبدیل
شد.

مدارس پاکستانی که با پول سعودی اداره می‌شدند، نسلی تربیت کردند که نه افغانستان را می‌شناختند، نه تاریخش
را، نه فرهنگش را. همین نسل بعدها طالبان شد .

بنابراین طالبان محصول مستقیم سیاست‌های جهادی دهه‌ای هشتاد است .
این رابطه‌ی علی را نمی‌توان انکار کرد.

جاسوسی و وابستگی
خیانت ساختاری

اسناد منتشر شده از آرشیف‌های مختلف نشان می‌دهد که رهبران برجسته‌ای جهادی با سازمان‌های اطلاعاتی متعدد
همکاری داشتند ISI پاکستان عمیق‌ترین نفوذ را داشت .

بسیاری از رهبران جهادی در واقع عوامل پاکستان بودند که سیاست تبدیل افغانستان به «عمق استراتژیک» پاکستان
را پیش می‌بردند.

این خیانت تنها نظامی نبود. فروش آثار تاریخی افغانستان در بازارهای پاکستان و اروپا، انتقال سلاح‌ها به گروه‌های
خارجی، و همکاری با شبکه‌های قاچاق مواد مخدر، همه بخشی از این خیانت ساختاری بود.

میراث پنجاه ساله
حساب کتاب تاریخ

امروز وقتی به پنجاه سال گذشته نگاه می‌کنیم، میراث این جریان روشن است، بیش از دو میلیون کشته در جنگ‌های
داخلی پس از ۱۹۹۲، شش میلیون آواره، نسلی از کودکانی که با کلاشنیکوف بزرگ شدند نه با کتاب، اقتصادی که

به قاچاق مواد مخدر وابسته شد، و نهادهای دولتی که هرگز فرصت ساخته شدن نیافتند.
تاریخ این قضاوت را خواهد کرد.

جریان‌هایی که با نام دین و جهاد آمدند، بیشترین ضربه را به دین، به جهاد و به افغانستان زدند .
نسل‌های آینده حق دارند این حقیقت را بدانند ، نه برای کینه، بلکه برای آنکه هرگز دوباره فریب نخورند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جنیل زاد